Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir | Vol. 54, No. 2: Issue 129, Summer 2022, p.191-209

Online ISSN: 2538-3892 | Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 04-07-2018 | Revise Date: 03-10-2018 | Accept Date: 05-12-2018

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.73910 | Article type: Original

Reviewing the priorities derived from Shari'ah texts in the recognizing of *ahamm* (the matter which is more important)

Dr. Mirza Mohammad Vaezi, Ph.D. Graduate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law at Ferdowsi University of Mashhad and 4th level student of Mashhad seminary

Dr. Seyyed Mohammad Taghi Ghobuli Darafshan, Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)

Email: Ghabooli@um.ac.ir

Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei, Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Recognizing criteria of *aham* in *tazahom* chapter is one of the valuable topics that have not been accurately identified and verified so far. In this article, attention has been paid to one of the criteria of preference in the recognition of *aham*, the origin and source of which is the consideration and assertions of the holy law; That is, the priorities of those who use Sharia'h texts from the perspective of preference. In a descriptive and analytical research, after stating the proof of the rule of *aham* and *mohem*(the matter which is important) the priority of determination over *takheer* (adopting either one) in possible *mohem*, the method of reconciling some conflicting traditions in determining the *mohem* is mentioned, and finally in the conflict between some of the rulings according to the verses and traditions showing preference as a definite or possible *morajah* (prioritizing reasons) of *aham*, the position of concrete and practical criteria such as strengthening the foundations of religion, paying attention to the quality of the *motezahem* (conflicting reason), confronting of the rights and getting rid of the corrupt when in doubt have been identified. Despite this, it is clear that in order to determine the definite or possible *aham*, the mind must observe all the criteria and their *kasr* and *enkesars*, and by considering the condition of *tazahom*, reach the definite or probable *aham*.

Keywords: the important and the more important, criterion of importance, prioritizing reason of conflict, verses showing preference, traditions showing preference.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۰۹ - ۱۹۱

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۰۴/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱ تاریخ پذیرش:۱۳۹۷/۰۹/۱۴

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.73910

وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم

دکتر میرزامحمد واعظی

دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و طلبه سطح چهار حوزه علمیه مشهد

دکتر سید محمد تقی قبولی درافشان (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email:ghabooli@um.ac.ir

دکتر محمد تقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

سنجه‌های تشخیص اهم در باب تزاحم ازجمله مباحث ارزشمندی است که تاکنون به‌صورت دقیق شناسایی و وارسی نشده است. در این نوشتار به یکی از سنجه‌های ترجیح در تشخیص اهم توجه شده که خاستگاه و آبشخور آن توجه و تنصیص شارع مقدس است؛ یعنی اولویت‌های مستفاد از متون شرعی از زاویهٔ مرجَّحیت. در پژوهشی توصیفی تحلیلی پس از بیان مدرک قاعدهٔ اهم و مهم، اولویت تعیین بر تخییر در اهمّ محتمل، چگونگی جمع میان بعضی از روایات متعارض در تعیین اهم ذکر شده است و سرانجام در تزاحم میان پاره‌ای از احکام باتوجه‌به آیات و روایات مبیّن ترجیح به‌مثابهٔ مرجّح قطعی یا احتمالی اهم، موقعیت سنجه‌هایی ملموس و کاربردی نظیر تقویت پایه‌های دین، توجه به کیفیت متزاحم، تقابل حقوق و دفع مفسده به هنگام شک، شناسایی شده است. باوجود این، روشن است که برای تعیین اهمِ قطعی یا احتمالی، عقل باید تمامی سنجه‌ها و کسر و انکسار آن‌ها را رصد کند و با درنظر گرفتن شرایط تزاحم، به اهم قطعی یا احتمالی دست یازد.

واژگان کلیدی: اهم و مهم، سنجهٔ اهمیت، مرجِّح تزاحم، آیات مبیِّن ترجیح، روایات مبیِّن ترجیح.

مقدمه

قوانین و قواعد بسیاری که به‌عنوان مستند برای فرعی از فروعات فقهی لحاظ می‌شود مستفاد از قاعدهٔ اهم و مهم است؛ نظیر «الضّرورات تتقّدر بقدرها»، «ما لایُدرک کلّه لا یُترک کلّه»، «المَیسور لایَسقُط بالمَعسور»، «ترجیح راجح بر مرجوح»، «اولویت دفع مفسده نسبت به جلب منفعت»، «دفع افسد به فاسد» و «عدماختلال نظام».

شیخ مفید در مسئلهٔ تقیه و رعایت مرجحات، به اهم و مهم استناد کرده است (اوائل المقالات، ۳۷۲). همچنین در احکام لقطه (شهید ثانی، ۳۷۲/۱۳؛ طباطبائی، ۳۸۹/۲؛ صاحب‌جواهر، ۷۷/٤٠)، در علم به فساد اتیان یکی از کفارات در صورت غیرمتعین‌بودن و عدم‌تمکن جمیع (کاشف الغطاء، ٤٦٦/٢)، در نهی از قنوت به‌دلیل تقیه (همدانی، ۲۸۸/۲)، در تزاحم حقوق اخوان (خوئی، مصباح الفقاهة، ٣٦٨/١)، در ارجح‌بودن دفع زکات و تعارض جهات (یزدی، ۳۱۹/۲)، در تزاحم امربه‌معروف با هلاکت نفس (روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ٢٦٤/١٣) از جمله مصادیق محدودی است که در نظرات فقیهان موج می‌زنند و به قاعدهٔ الأهم فالمهم استناد شده است.

در تشخیص أهم، سنجه‌های تشخیص أهم، معیارهای تعیین اولویت است که مستفاد از ادله‌ای معتبر و شامل تمام مواردی است که یکی از دو حکم متزاحم را به‌عنوان اهم تعیین خواهد کرد که البته به اختلاف مبنا، این اولویت به‌صورتی قطعی یا احتمالی مقتضی ترجیح را در بر خواهد داشت. بر اساس تتبع نگارنده در خصوص سنجه‌های تشخیص اهم از مهم، تألیف مستقلی در آثار فقه‌پژوهان یافت نشد. در بعضی از تألیفات، از این مسئله با عنوان طرح پژوهشی اهم و مهم یاد (مهریزی، ۱۴۵/۱تا۱۶۴) یا مطالبی از قانون اهم و مهم و مصادیق آن ایراد شده است (علیدوست، ۴۴۰). اصولیان در منابع اصولی با عناوینی مانند مرجحات باب تزاحم، اجتماع امرونهی، تعادل و تراجیح و تخییر، در این مسئله ورود پیدا کرده‌اند که البته تمرکزگاه اصولیان در مواردی نظیر ترجیح حکم بدون بدل بر حکم دارای بدل (مظفر، ۳۷۷/۲)، تقدیم وجوب عینی بر کفائی به‌دلیل داشتن بدل افرادی، تقدیم واجب مضیق بر موسع به‌دلیل داشتن بدل زمانی و تقدیم واجب عینی بر واجب تخییری به‌دلیل داشتن بدل عرضی و مصداقی است. تقدیم فعلی که دارای مفسدهٔ کمتری است و تقدیم حکمی که مصلحت آن بیشتر از حکم دیگر است، از دیگر نمودها و نمونه‌های قطعی ترجیح است. دربارهٔ سنجه‌های احتمالی تقدیم، به مواردی مثل اولویت دفع مفسده در خصوص جلب مصلحت و تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله می‌توان اشاره کرد.

در اینکه چگونه می‌توان فهمید که طبقه‌بندی اولویت‌ها بر طبق اسلوبی صحیح و معیاری درست انجام شده و بهترین انتخاب صورت گرفته است، سؤالات زیادی در ذهن فقه‌پژوهان پدیدار می‌شود،

پاسخ‌یابی عمیق و کامل به این پرسش‌ها به ره‌آوردی مناسب در حل مسئلۀ مذکور منجر می‌شود. ازجمله معیارهایی که جزء سنجه‌های قطعی است، متون شرعی است و آنچه که در این زمینه راه‌گشاست، غور در آیات و روایات است؛ با این توضیح که در دوران میان تکالیف، حقوق و احکام، رجوع به ساختار افعل تفضیل در آیات و روایات از زمره مواردی است که در تشخیص اهم، مثمر ثمر است و می‌تواند به‌عنوان یک سنجه برای تعیین اهم ارزیابی شود.

فقهایی که در باب تزاحم نیز ورود پیدا کرده‌اند، تمسک به قرآن و سنت را برای یافتن اهم از مهم یادآور شده‌اند و اصولاً بهترین راه برای پی‌جویی اهم و رفع تزاحم، تمسک به متونی است که بدون واسطه مورد تأیید شارع است؛ یعنی قرآن و سنت، چراکه برای امتثال مهمترین تکالیف، به سراغ جاعل تکالیف رفتن، ما را سریع‌تر و بهتر به مقصد می‌رساند. در میان آثار فقیهان نیز در مرجحات مستفاد از آیات و روایات در تقابل و تزاحم میان احکام اعم از عبادی و غیرعبادی، شخصی و نوعی، الزامی و غیرالزامی، دارای مصلحت یا مفسده، منقطع یا تدریجی و...، مصادیق و نکاتی مطرح شده است. اما جستجوگر را به این باور می‌رساند که نگاه فقها به قرآن و سنت بیشتر از دریچۀ استنباط حکم شرعی بوده است و به آیات و روایات کمتر از زاویۀ تحصیل اهم و رفع تزاحم تمسک شده است و نگارنده درصدد تبیین سنجه‌هایی است که در تزاحم امتثالی سنجش می‌شود که نتیجۀ آن را بر اولویت‌های الزامی و غیرالزامی (استحبابی و نظیر آن) می‌توان تعمیم داد. هنگام دوران میان تعیین و تخییر اگر قائل به اولویت تعیین باشیم. باتوجه‌به اینکه هریک از متزاحمین به‌صورت جداگانه حجیت دارندـ نیز می‌توان با توسل به اهمِ محتمل که مستفاد از تصریح شارع است، از بن‌بست تحیر در انجام تکالیف در زمان واحد خارج شد.

آنچه در این نوشتار کاوش می‌شود، تعیین اولویت‌های مستفاد از قرآن و سنت در تشخیص اهم است که به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای جستجوگران سنجه‌های تشخیص، اهم قلمداد می‌شود تا بتوان در مقام تزاحم از این ملاک به‌عنوان یک سنجه و معیار برای تشخیص اهم استفاده کرد، البته تعیین اهم در صورتی میسور است که این سنجه در کنار دیگر سنجه‌ها، سنجش و ارزیابی شود. ورود به این بحث را با ذکر چند نکتۀ مقدماتی میسر می‌کنیم:

۱. آیات و روایات همان طور که به‌عنوان مهمترین ادله در استنباط احکام هستند، در هنگام دوران میان دو حکم شرعی نیز می‌توان با استناد به آن‌ها اهم را معین کرد و این تعیین علاوه بر رفع تزاحم در میان دو حکم الزامی شامل دو حکم غیرالزامی نیز می‌شود.

۲. همان طور که بیان شد، رجوع به متون شرعی بهترین سنجه برای تشخیص اهم از مهم است. بااین وجود در تعیین اهم توجه به سایر سنجه‌ها نیز ضروری است و در هنگام تزاحم سنجه‌ها، کسر و انکسار

مصالح موجود در هریک از سنجه‌ها توسط عقل لازم است.

۳. استقصاء تمامی سنجه‌های ترجیح که برآمده از آیات و روایات باشند، نیازمند تحقیقی مبسوط و مستقل است و در اینجا به بیان نمونه‌ها و شواهدی از تزاحم در احکام از دریچهٔ مرجح باب تزاحم نگاه شده است.

۴. در این نوشتار پس از تبیین مدرک قاعدهٔ اهم و مهم، شواهد و نمونه‌هایی از سنجه‌های احتمالی و قطعی مستفاد از قرآن و سنت در تعیین اهم بدون نظرداشت به اقسام تزاحم، ارائه می‌شود.

۱. مدرک قاعدهٔ اهم و مهم[۱]

تقدیم اهم بر مهم که از آن به قانون یا قاعدهٔ اهم و مهم یاد می‌شود، از شهرت درخور ملاحظه‌ای برخوردار است و هیچ فقیهی با آن مخالفت نکرده است و امامیه و غیرایشان بر قبول آن اتفاق‌نظر دارند (نک: مطهری، ۸۶/۱)، هرچند که مستند آن نوعاً بیان نشده است. مستندات و مصادیق این قاعده را می‌توان در آیات قرآن[۲] و روایات[۳] و سیرهٔ عملی اهل‌بیت(ع)[۴] دنبال کرد. بااین‌وجود، به نظر می‌رسد که دلیل عمدهٔ مدرک قاعده، حکم عقل است و مستندات نقلی و بنای عقلا نیز مؤید حکم عقل است، چنانچه این قاعده جزء مسائلی شمرده شده است که دلیل آن‌ها در خودشان نهفته شده است (خوئی، مصباح الاصول، ۶۷/۱) و داوری‌کردن در تقدیم اهم را به عقل نسبت می‌دهند (نائینی، ۳۳۵/۱). همچنان که بیان

---

۱. باتوجه‌به اینکه اثبات قاعدهٔ اهم و مهم از حوزهٔ رسالت این مقاله خارج است؛ لذا فی‌الجمله به بعضی از مصادیق و مستندات در پاورقی پرداخته خواهد شد.

۲. ازجمله آیاتی که فی‌الجمله مؤید قاعدهٔ اهم و مهم است، آیهٔ شریفه: «...يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فيهِما إِثْمٌ كَبيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما...» (بقره: ۱۲) است که در آن، ضمن تصریح به منافع خمر و میسر، اثم آن‌ها را بیشتر دانسته است و درنتیجه در تقابل میان منافع و مفاسد آن، به‌دلیل اهمیت دفع مفسده و اعمال قاعدهٔ اهم و مهم، حکم به حرمت خمر و میسر شده است. همچنین طبق آیهٔ شریفه: «إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ ...» (بقره: ۱۷۳)، انسان اگر در موقعیت اضطرار با رعایت ضوابطی قرار گیرد، با عنایت به اهمیت حفظ نفس، جواز آنچه ممنوع است، صادر می‌شود که حکایت از رعایت قانون اهم و مهم در نزد شارع می‌کند (نک: بقره: ۱۹۱؛ نساء: ۱۱، ۱۲، ۸۳ و ۱۴۸؛ کهف: ۷۱ و ۷۹؛ توبه: ۶۰؛ زخرف: ۳۳؛ نحل: ۱۰۶).

۳. روایت «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرَّيْنِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۶/۷۵)، ازجمله روایاتی است که می‌تواند مستند این قاعده قرار گیرد و ضابطهٔ عاقل‌بودن را فقط در تمییز بین خیر و شر کافی نمی‌داند؛ بلکه رعایت مراتب شرور و تقدیم شر ضعیف بر شر اقوی در زمان تزاحم، دال بر پذیرش قاعدهٔ اهم و مهم است که تشخیص بد و بدتر را ملاک عاقل‌بودن معرفی می‌کند. همچنین روایت «لَاقُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ» (شریف الرضی، حکمت ۳۹؛ لیثی واسطی، ۵۳۳) ازجمله مصادیق مؤید این قاعده است؛ با این توضیح که در این روایات به‌صورت نفی جنس بیان می‌کند که اتیان عبادت‌های مستحبی درصورتی‌که به انجام واجبات ضرر برسانند، هیچ قرب و نزدیکی به خداوند نخواهد داشت؛ چراکه اهم، انجام واجب به‌صورت کامل است و نباید آن را فدای غیراهم کرد.

۴. ازجمله مصادیق این قاعده در سیرهٔ عملی حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شود که در ماجرای غصب حق خلافت، از حق مسلم خود چشم‌پوشی کردند و ترس از ارتداد مردم را به‌عنوان دلیل این چشم‌پوشی بیان کردند که باتوجه‌به تقابل دو امر و اهمیت بیشتر خطر ارتداد، حضرت امر ارجح و اهم را رعایت کردند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۷۱/۴۳). همچنین امام حسن علیه السلام دلیل صلح با معاویه را چنین بازگو می‌کند که اگر این کار را نمی‌کردم، هیچ شیعه‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر آنکه کشته می‌شد (ابن‌بابویه، علل الشرایع، ۲۱۱).

شده است که عقل تفویت اهم و تحصیل غرض مهم را قبیح می‌داند؛ زیرا ترجیح راجح بر مرجوح می‌شود و این قبیح است (روحانی، منتقی الأصول، ٦٨/٣)، تاجایی‌که حتی آن‌هایی کـه عقـل را از درک مصـالح و مفاسد مدنظر شارع عاجز می‌دانند، در زمان تزاحم ملاکات و احکام، عقل را در تشخیص اهم و تمیز آن از مهم حاکم و قادر می‌دانند (خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۷۰/۳ و۲۷۰). بنـابراین عمـده دلیـل بـرای قاعده‌مندبودن اهم و مهم و رعایت آن، حکم عقل است و دیگر مستندات، ارشـاد بـه حکـم عقـل دارنـد و مؤید آن هستند.

۲. تقدیم یا عدم تقدیم اهم محتمل

یکی از مباحث درخور توجه در تعیین اهم، ترجیح در هنگامی است که یک آیه یـا روایـت بـه‌صـورت احتمالی مبیّنِ اهم‌بودن یکی از متزاحمین باشد که تقدیم متزاحم دارای سنجۀ احتمالی در رفع تردیـدها در باب تزاحم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. راجع به تشخیص اهم و تـرجیح یـا عـدم‌تـرجیح اهـمِ محتمل، نظرات مختلفی بیان شده است که جمعی قائل به تقدیم و بعضی قائل به عدم‌تقدیم شده‌اند. عمده دلائل تقدیم به شرح زیر است:

۱. در صورت اشتغال یقینی به تکلیف، قطع به انجام تکلیف و برائت در فرض تخییر حاصل نمی‌شود. اما با اخذ به قدر متیقن و تقدیم توأم با تعیین، برائت و قطع به انجام تکلیف محرز می‌شود (عراقی، ۳۳۶).

۲. احتیاط اقتضا می‌کند که اهمِ محتمل مقدم شود و منشأ آن حکم عقل است و این احتیـاط در دوران میان تعیین و تخییر نیز جاری است (مظفر، ۲۱۶/۳).

۳. در صورت علم به اهمیت یکی از متزاحمین، علم به سقوط اطلاق از دیگری حاصل می‌شـود، امـا در احتمال اهمیت یکی از متزاحمین، سقوط اطلاق اهم محتمل احراز نمی‌شود و لذا اخـذ بـه آن موجـه و معیّن است (صدر، ۹۰/۷).

۴. در هنگام شک در تقدیم یا تخییر اهمِ محتمل، عقل به‌صـورت مسـتقل حکـم بـه تعیـین می‌کنـد؛ چراکه در تعیین، تخییر نیز اعمال شده است، ولی در تخییر جانب تعیین رعایت نشده است. همان طور که در هنگام شک در تعیین یا تخییرِ حجیت فتوای اعلم و غیراعلم، حکم به تعیین حجیت فتوای اعلم، جانب تخییر نیز لحاظ می‌شود (جزایری، /۵۶۱).

عمده دلائل عدم‌تقدیم اهم محتمل عبارت‌اند از:

۱. عقل به قبحِ تساوی راجح و مرجوح و همچنین ترجیح یکی از دو حکمِ متساوی، حکم می‌کند. امـا تطبیق این کبرای عقلی بر اهمِ محتمل، محل تردید است و حجیت ندارد (اصفهانی، ۲۲۴/۴).

۲. درصورتی‌که مکلف عاجز از امتثال چند تکلیف باشد، تقدیم محتمل‌الاهمیة موجه نیست؛ زیرا علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی نمی‌شود و تنجز تقدیم حاصل نیست، پس تخییر ثابت است (خوئی، مصباح الاصول، ۳۲۷/۱).

۳. احتمال اهم‌بودن، در اهمِ محتمل نظیر احتمال اهم‌بودن در غیراهم محتمل است و هیچ‌کدام منجز نیست؛ چراکه ازنظر تمکن موافقت قطعی یا ترک مخالفت قطعی در یک حد هستند (اصفهانی، ۲۲۵/۴).

به نظر می‌رسد که در صورت شک تقدیم اهمِ محتمل، می‌توان از اصل برائت از تکلیف زائد استفاده کرد؛ با این توضیح که در هنگام تزاحم، حکم اولی تثبیتِ تخییر توسط عقل است و احتمال اهمیت، احتمال احتیاط را تقویت می‌کند و تقدیم تعیین بر تخییر، نوعی تحمیل تکلیف زائد است که اصل بر برائت از تکلیف زائد است، البته درصورتی‌که بتوان شک در اصل تکلیف را محرز دانست. از طرف دیگر شاید چنین به نظر رسد که شک در مکلف‌به منعقد می‌شود؛ چراکه اجمالاً می‌دانیم که در عالم واقع یکی از متزاحمین، اهم است؛ هرچند که علم تفصیلی نداریم. اما این علم اجمالی ارتباطی با برائت از تکلیف زائدِ مبنی‌بر تعین اهمِ محتمل ندارد؛ چراکه علم اجمالی فقط راجع به اصل تکلیف به اطراف تزاحم است و صرف‌الاحتمال‌بودن، دلیلی بر اهم مقطوع و معلوم نخواهد بود و با صرف احتمال، دلیلی برای اخذ به تعیین وجود ندارد، مگر اینکه این احتمال از نظری آن‌قدر تقویت شود که در نزد عقل موجه شود و به اصطلاح، احتمال ترجیح توسط عقل سلیم نوعی یا شخصی تأیید شود، در آنجا به نظر تقدیم اهمِ محتمل متعین می‌شود.

به‌زعم نگارنده در مجموع به نظر می‌رسد که در صورت پذیرش تقدیم اهمِ محتمل، نمودهای بسیاری از متزاحمین را می‌توان مشمول تقدم دانست. بااین‌وجود رصدکردن کمیت و کیفیت احتمال هریک از متزاحمین، میزان سازگاری آن‌ها با مقاصد شریعت، میزان مصلحت و مفسدهٔ موجود در هریک، توجه به شخصی‌بودن یا نوعی‌بودن و حق‌الله یا حق‌الناس‌بودن متزاحمین ازجمله مؤلفه‌هایی است که نیاز است در این خصوص مدنظر قرار داده شوند و چه‌بسا در هریک از متزاحمین به‌طور جداگانه سنجه‌های قطعی برای ترجیح موجود باشد که نتیجهٔ آن، از ترجیح قطعی به ترجیح احتمالی تنزل یابد و در همهٔ مواردی که احتمال اهمیت حاصل می‌شود، این عقل است که در منصب داوری و قضاوت پس از کسر و انکسار ملاک‌های ترجیح احتمالی به اولویت یکی از متزاحمین حکم خواهد کرد، هرچند که در ارزیابی به اولویت یقینی نرسد؛ بلکه ترجیح با احتمال عقلائی نیز کفایت می‌کند. مثلاً درصورتی‌که از ادلهٔ قرعه فقط احتمال عقلاییِ تقدیم یکی از متزاحمین به دست آید، در اینجا در صورت پذیرش تقدم اهم محتمل، تعیین بر تخییر مقدم خواهد بود یا اگر هنگام دوران میان صدق و کذب به‌سبب وجود مصالح و مفاسد در هریک

از آن‌ها پس از مترصدشدن سنجه‌های ترجیح به احتمال عقلایی وجود مصلحت بیشتر در کذب برسیم، با پذیرش این مطلب می‌توان حکم به ترجیح کذب کرد. اما در صورت نپذیرفتن تقدیم اهم محتمل، در مثال اول تخییر حاکم خواهد بود و در مثال دوم حرمت کذب باقی خواهد ماند؛ چراکه اقتضای حرمت برای کذب موجود است و مانع نیز مفقود است.

۳. وجه جمع میان بعضی از روایات متعارض در تعیین اهم

در تشخیص اهم، در پاره‌ای از اوقات به نظر می‌رسد که بعضی از روایات بر فرض صحت سندشان، ازنظر دلالت با هم ناسازگاری دارند؛ با این تقریر که در بعضی از تکالیفِ محول‌شده باتوجه‌به روایات، تزاحم صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که تکلیفی مطابق با روایتی و تکلیف دیگر با روایت دیگری مطابقت دارد. به‌طور نمونه اگر امتثال ذی‌المقدمه‌ای تکلیف شده باشد که اتیان آن از دو طریق میسر باشد که هریک از مقدمات با روایتی همخوانی داشته باشد و قابلیت جمع میان آن‌ها ازنظر ظاهری منتفی باشد، در اینجا نیاز است که وجه جمع میان روایاتی که متعارض‌نما هستند، بیان شود؛ مثلاً روایت «... أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا...» (مجلسی، روضة المتقین، ۴۰/۲؛ همو، مرآة العقول، ۸۴/۷) با دو روایت «... خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا...» (کلینی، ۵۴۱/۶) و «... بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ...» (همو، ۴۹۴/۵) ازنظر ظاهری متعارض است؛ با این توضیح که در روایت اول سخت‌ترین کارها بافضیلت‌ترین آن‌ها توصیف می‌شود و در روایت دوم خیر را امری میانه معرفی می‌کند. در روایت سوم نیز پیامبر اکرم(ص) یکی از اهداف خویش را مبعوث‌شدن برای سهل‌گیری و آسان‌گرفتن بیان می‌کنند.

در وجه جمع میان روایت اول با دوم چنین به نظر می‌رسد که انجام کارهای سخت و دشوار برای فرد تا زمانی فضلیت و برتری بیشتری نسبت به کار آسان‌تر دارد که نتیجه و خروجی آن از کیفیت بالاتری برخوردار باشد و علاوه بر آن فرد را باتوجه‌به ظرفیت‌هایی که داراست از حوزهٔ تعادل خارج نسازد؛ چراکه فضائل اخلاقی در مرز افراط و تفریط هستند؛ مثلاً شجاعت، مرز میان بزدلی و جسارت است و درصورتی‌که شخص به یک جهت گرایش پیدا کند، از حالت تعادل خارج و ملبس به افراط یا تفریط می‌شود که دیگر اصل کار او از ارزشمندی خارج می‌شود، درحالی‌که افضل‌بودن در هنگامی می‌تواند مدنظر قرار گیرد که اصل کار ازنظر ممدوح‌بودن زیر سؤال نرود و این اصل مادامی حفظ می‌شود که شخص را از حوزهٔ تعادل در امور ساقط نکند.

در وجه جمع میان روایت اول با سوم به نظر می‌رسد که روایت اول انصراف به افراد دارد و روایت دوم انصراف به انواع دارد؛ با این توضیح که هر شخص راجع به خود باید در اجرای فرامین و دستورات الهی

سخت‌گیر باشد، اما در چگونه عمل‌کردن دیگران با وسعت و سهل‌گیری برخورد کند. شاهد آن روایتی دیگر است که هشت خصیصه برای مؤمن بر شمرده است؛ ازجمله اینکه بدن مؤمن در رنج و زحمت است، اما مردم از او در راحتی و آسودگی هستند (ابن‌بابویه، امالی، ۵۹۲). رسول اکرم(ص) هم راجع به خود اهل مداقه بودند و دربارهٔ دیگران با تساهل و تسامح برخورد می‌کردند. البته ناگفته نماند که تساهل راجع به دیگران همیشه ممدوح نیست و در صورتی صحیح است که مسؤلیتی متوجه یک فرد یا جمعی به صورت تکلیفی عینی راجع به دیگران نباشد، وگرنه در مواردی نظیر امر تربیت فرزند و متعلم، نظارت بر مصرف بیت‌المال و اجرای حدود الهی، آسان‌گرفتن غلط و مذموم است و بالعکس نیاز به دقت و مداقه دارد تا حق آن ادا شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که روایت اول ناظر به مصالح شخصی است و دو روایت دیگر بیانگر مصالح نوعی است که در تشریعات اسلامی معمولاً به‌عنوان راهبردهای کلی در قانونگذاری‌ها استفاده می‌شود، همچنان‌که علی(ع) برای برتری عدل بر جود دلایلی را بیان فرموده‌اند که به این مطلب اذعان دارد (مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۰/۷۲).

۴. سنجه‌های مستفاد از آیات و روایات در تقویت اصول اعتقادی

یکی از معیارهایی که می‌تواند در زمان تزاحم به‌عنوان یکی از سنجه‌های ترجیح مطرح شود، توجه به این نکته است که رهاورد کدام‌یک از متزاحمین، تقویت و عدم‌تضعیفِ اصول اعتقادی است که باتوجه‌به مؤلفه‌هایی نظیر شخصیت فرد و مقتضیات زمانی و مکانی نیز متفاوت خواهد بود.

در این زمینه آیات و روایاتی وارد شده است؛ مثلاً «خَيْرُ الْأَعْمَالِ مَا أَصْلَحَ الدِّين» (لیثی واسطی، ۲۳۷) و «... وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ... وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُم...»[۱] (بقره: ۲۲۱) یا در باب نکاح، ازدواج با زن یهودی و نصرانی افضل و بهتر از ازدواج با زن ناصبی شمرده شده است (کلینی، ۳۵۱/۵) که به نظر می‌رسد ازدواج با زن یهودی در تقابل با زن ناصبی، نوعی دفع افسد به فاسد است؛ هرچند که دلیل خیربودن آن بیان نشده است اما می‌توان دریافت که همسر یهودی نوعاً مفسدهٔ کمتری در تضعیف اصول اعتقادی شخص و فرزندانش نسبت به زن ناصبی دارد. در روایتی دیگر، خرج‌کردن درهمی در راه حج، بهتر از خرج‌کردن یک میلیون درهم در غیرحج شمرده شده است و بالاتر از آن، رساندن یک درهم به امام، افضل از خرج‌کردن یک میلیون درهم در راه حج است (ابن‌بابویه، الفقیه،

۱. «کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است؛ هرچند [زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او] شما را به شگفتی آورد... یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند [مال و موقعیت و زیبائی او] شما را به شگفتی آورد ...» (مکارم شیرازی، ۳۵).

۲۲۵/۲). به نظر می‌رسد دلیل تفاوت شگرف هزینه‌کردن مال در راه حج در مقابل غیرحج، عنوانی نظیر تقویت شعائر دینی باشد و حفظ این تفاوت در رساندن مال به دست معصوم نسبت به خرج آن در راه حج نیز به این دلیل است که بالاترین جایگاه دینی برای امام است و او بهتر می‌داند چگونه با این مال، دین و شعائر دینی را تقویت کند! همچنین بعضی از روایات، سلامت دین و صحت بدن را بهتر از مال دانسته‌اند (کلینی، ۲۱۶/۲؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۶۳/۹)؛ یعنی مال را برای دین‌دارشدن خرج کنیم و نه بالعکس یا گناه در دین را بهتر از حسنه در غیردین برشمرده است (کلینی، ۴۶۴/۲).

در مجموع از مضمون روایاتی که از باب نمونه مطرح شد، چنین برداشت می‌شود که در دوران میان دو متزاحم، آنکه سبب تقویت دین و دین‌داری می‌شود مقدم است و ممکن است بیان شود که چنین روایاتی در میان دو متزاحم الزامی، سالبهٔ به انتفاع موضوع است و فقط در میان متزاحمین غیرالزامی، جاری است. اما توجه به این مؤلفه در هنگام دوران میان دو امر الزامی هم با عنایت به آینده‌نگری و سنجش پیامدهای متفرع بر هریک از متزاحمین توسط فرد در تعیین اهم، بسیار راهگشا است؛ مثلاً یکی از واجبات شرعیِ مرد عیال‌وار، تأمین نفقه است. حال اگر شخص در پذیرش یکی از دو شغل مخیر باشد که هر دو فی‌نفسه مباح باشند، اما باتوجه‌به مقتضیات مختلفی مثل فردی، زمانی و مکانی، یکی از شغل‌ها هرچند که درآمد بیشتری داشته باشد ممکن است به‌صورت تدریجی دین‌داری او را تضعیف کند و شغل دیگر دین‌مداری او را تقویت کند یا شخص احتمال عقلایی بدهد که چنین نتیجه‌ای بر آن بار می‌شود، در اینجا با کمک از این سنجه، اهم متعین خواهد شد.

۵. سنجه‌های مستفاد از آیات و روایات در کیفیت عمل

از دیگر معیارهایی که می‌تواند در تعیین اهم مدنظر قرار گیرد، توجه به کیفیت هریک از متزاحمین است؛ با این توضیح که فرد مکلف مؤلفه‌هایی را که از محتوای عمیق‌تر و دقیق‌تری برخوردار است به‌عنوان سنجه و ملاک برای اهم مورد سنجش قرار دهد. البته استقصاء تمام سنجه‌های کیفیت، خارج از حوصلهٔ این نوشتار است. همچنین نمونه‌ها و شواهد مبیّن کیفیت در عمل نیز متفاوت‌اند. بعضی از شواهد روایی که تبیین‌گر اهمیت کیفیت عمل و اولویت آن است عبارت‌اند از:

۱. **اولویت[۱] متزاحم توأم با استمرارِ زمانی نسبت به فعل غیرمستمر:** روایاتی نظیر «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ» (کلینی، ۸۲/۲؛ حر عاملی، ۸۸/۳) و «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ

۱. نگارنده از تعبیر اولویت استفاده کرده است؛ زیرا اهم‌بودن هنگامی مشهود خواهد بود که این سنجه در کنار دیگر سنجه‌ها وارسی شود و درنهایت عقل با نظرداشت تمامی سنجه‌ها، به اهم مقطوع یا احتمالی دست یازد.

كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ» (لیثی واسطی، ۳۷۰) مؤید این است که عمل اندک مستمر، دوست‌داشتنی‌تر و محبوب‌تـر در نزد باری‌تعالی نسبت به دیگر اعمال است. بـه نظـر می‌رسـد کـه در دوران میـان دو متـزاحم، عمـل دارای استمرار نسبت به فعل منقطع و غیرمستمر اولویت دارد. البته ممکن است این استمرار، مرتبط به خود عمل یا دستور شارع باشد یا به شرایط مکلف برگردد، به‌گونه‌ای که مثلاً مکلفی یکی از طرفین تزاحم را بتواند بـه صورت مستمر انجام دهد و مکلف دیگر، متزاحم دیگر را.

۲. **اولویت متزاحم نشاط‌آور نسبت به فعل ملال‌آور:** شخصی که به روایت «قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْـهِ خَيْـرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْه» (حر عاملی، ۱۱۸/۱) توجه نداشته باشد، ممکن است در نگاه اول چنین به نظر برسـد که ازنظر کمی، فعل کثیر به‌صورت مطلق اهمیت بیشتری از فعـل قلیـل دارد و یکـی از ترفنـدهای شـیطان رجیم این است که افراد را به فعلی بزرگ که دفعی و منقطع انجام می‌شود، متمایـل می‌سـازد تـا آن‌هـا را از فعلی کوچک که در بازه‌های زمانی مختلف انجام می‌شود بـازدارد؛ درحالی‌کـه ایـن روایـت بـا تعیـین دو ضابطهٔ استمرار و نشاط، فعل صغیر دارای استمرار و نشاط را بهتر واهم از فعل کثیر منقطع و ملال‌آور لحاظ می‌کند.

۳. **اولویت متزاحم مخفی نسبت به فعل علنی:** آیات و روایـات زیـادی مؤیـد ایـن مطلـب اسـت؛ ازجمله: «...وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُم...»[۱] (بقره: ۲۷۱)؛ «ادْعُـوا رَبَّكُـمْ تَضَـرُّعاً وَ خُفْيَـة ...»[۲] (اعراف: ۵۵)؛ «... يَا عِيسَى أَلِنْ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَات ...» (کلینی، ۵۰۲/۲)؛ «أَعْظَـمُ الْعِبَادَةِ أَجْراً أَخْفَاهَا» (همو، ۷۹/۱)؛ «الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْـبِ فَيَقُـولُ لَـهُ الْمَلَـكُ آمِـين» (همـو، ۵۰۷/۲)؛ «...الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَة ...» (همو، ۳۳۳/۱). دلیل آن، نزدیـک تربودن به اخلاص و دوربودن از ریا بیان شده است (مجلسی، مرآة العقول، ۲۱/۴) و درنتیجـه عمـلِ خیـر درصورتی‌که مخفی باشد، کیفیت آن بیشتر حفظ می‌شود و از دستبرد نفس و رذایل اخلاقی، بهتـر در امـان می‌ماند؛ ولی کار نیکی که در منظر دیگران باشد ممکن است با رذایلـی چـون ریـا و عجـب حـبط شـود و شیاطین انسی نیز می‌توانند مانع تحقق آن شوند. البته به نظر می‌رسـد کـه انجـام مخفیانـهٔ اعمـال صـالح، همیشه هم اولویت ندارد؛ مثلاً انجام تکالیف عبادی و اجتماعی واجب اگر در اغلب اوقات در خفا انجـام شود، ممکن است شائبه حاصل شود و شخص را در معـرض تهمـت قـرار دهـد. همچنـین مخفیانـه‌بـودن بعضی از عبادات، سالبهٔ به انتفاع موضوع است. بعضی نیز بیان داشته‌اند که انجام کارهـای خیـر مخفیانـه اعم از واجبات و مندوبات در هنگام خوف ریا، احسن است و در صورت عدم‌خوف ریا، اظهار کـار خیـر

---

۱. «... و اگر انفاق‌ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است...» (مکارم شیرازی، ۴۶).

۲. «پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید...» (مکارم شیرازی، ۱۵۷).

احسن است؛ چراکه تأسی به خیر است و دیگران را به کار صالح ترغیب و تشویق می‌کند (مجلسی، روضة المتقین، ۵۱۰/۵)، هرچند که به‌دلیل پیچیدگی و جلوه‌نمایی نفس باتوجه‌به مراتب آن، احراز خوف‌نداشتن از ریا دشوار است.

۴. **اولویت متزاحم برخوردار از نتایج اخروی نسبت به فعل دیگر:** در روایاتی نظیر «لِكُلِّ عَمَلٍ جَزَاءٌ فَاجْعَلُوا عَمَلَكُمْ لِمَا يَبْقَى وَ ذَرُوا مَا يَفْنَى (لیثی واسطی، ۴۰۱)؛ «خَيْرُ الِاسْتِعْدَادِ مَا أُصْلِحَ بِهِ الْمَعَاد» (آمدی، ۳۵۷)، توجه به فعلی شده است که انجام آن توأم با بقا است و درنتیجه در هنگام دوران امر بین دو فعل که یکی جنبهٔ اخروی آن پررنگ‌تر است، اولویت دارد که تلاش شخص در فعلی مصروف شود که از این زاویه، قوت و شدت بیشتری دارد و در صورت تزاحم در دو امر الزامی با مددگرفتن از این سنجه می‌توان اهم را تعیین کرد؛ چراکه حداقل دلالت این روایت بر استحباب است و متزاحمِ دارای این خصیصه علاوه بر الزامی‌بودن، فی‌نفسه قیدی دیگر از اولویت را دارا است. همچنین روایت «سَوْدَاءُ وَلُودٌ خَيْرٌ مِنْ حَسْنَاءَ عَقِيم [لاتلد ...]» (پاینده، ۵۲۶؛ تاج‌الدین، ۱۰۱)، مؤیدی دیگر است که به‌صورت غیرمستقیم به رونق بخشیِ امر آخرت اشاره دارد و در انتخاب، فرد را تشویق و ترغیب به سیاه‌روی ولود می‌کند؛ چراکه ازنظر نتیجه و عاقبت‌سنجی معمولاً همسر مؤمن ولود پروندهٔ اعمال ماتأخر فرد را پس از مرگ تقویت می‌کند، اما همسر مؤمن زیبارو و عقیم نوعاً جنبهٔ دنیایی آن ملحوظ‌تر است.

۵. **اولویت متزاحم معرفت‌بخش تفصیلی نسبت به فعل دیگر:** بعضی از روایات نظیر «شمّةٌ مِن المعرفةِ خيرٌ مِن كثيرِ العمل» (طبرسی، ۷۶)؛ «إِتْمَامُ الْمَعْرُوفِ خَيْرٌ مِنِ ابْتِدَائِه» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶،۱۲۶)؛ «قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهَة» (مفید، الاختصاص، ۲۴۵)، به اهمیت انجام عمل توأم با علم و معرفت دلالت دارند. شاید چنین به نظر برسد که در صورت تزاحم، شخص علم به تکلیف دارد اما نمی‌داند کدام اهم است، ولی با توجه به این روایات می‌توان علم را به دو صورت بسیط و مرکب تقسیم کرد؛ با این توضیح که ممکن است شخص راجع به اتیان و اتمام یکی از متزاحمین، علم اجمالی و در خصوص دیگر متزاحم ازنظر ورود و خروج انجام کار و جزئیات آن علم تفصیلی داشته باشد که درنتیجه با استفاده از این سنجه، متزاحمِ متلبس به علم تفصیلی دارای اولویت است و می‌تواند به‌عنوان اهم، متعین شود و این معرفت تفصیلی می‌تواند راجع به اصل عمل، مقدمات عمل، اجرایی‌کردن عمل و دیگر موارد، ملاک و معیار سنجش باشد.

۶. **اولویت متزاحم برخوردار از موضوع مطلوب شارع نسبت به فعل دیگر:** در پاره‌ای از اوقات، مکلف در دوران میان چند موضوع متزاحم، مجبور است که دست به گزینش زند و اهم را مشخص کند؛ مثلاً درصورتی‌که تحصیل مال یا تحصیل علم، وجوب عینی نداشته باشد و متلبس به انواع دیگر وجوب

باشد، باتوجه‌به روایات «لَا مُصِيبَةَ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ» (مفید، الاختصاص، ۲۴۶) و «إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (کلینی، ۳۰/۱) می‌توان موضوع علـم را درصـورتی‌که بـا دیگـر سـنجه‌ها تـداخل نداشته باشد، اهم دانست. همچنین ممکن است مثلاً به استادی چند جلسه به‌صورت الزامی پیشنهاد شـود که ازنظر زمانی مقارن باشد و موضوع و محتوای یکی از جلسات عالمانه‌تر و مخاطبان آن عالم‌تر باشـند و در دیگر جلسات افرادی سرشناس مخاطب باشند، اما مباحث غیرعلمیِ آن مشهودتر باشد یـا اینکـه همـهٔ جلسات عالمانه باشد، اما خروجی یکی از آن‌ها معرفت به حلال و حرام باشد، درصورتی‌که ملاک و معیار دیگری جهت ترجیح یکی از این جلسات مدنظر نباشد، باتوجه‌به روایت «الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلَّى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفُ رَكْعَةٍ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَـى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُذَاكَرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا أَبَاذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّـهِ اثْنَـا عَشَـرَ أَلْفَ مَرَّةٍ عَلَيْكُمْ بِمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَام يَا أَبَـاذَرٍّ الْجُلُـوسُ سَـاعَة عِنْـدَ مُـذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ صِيَامِ نَهَارُهَا وَ قِيَامِ لَيْلُهَا وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَـةٍ» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۱/۱) می‌توان اهم را تعیین کرد که در صدر حدیث ارزش علم‌آموزی مطرح شده است و در ذیل آن به علمی که سبب معرفت به حلال و حرام شود توجه شده است که در هنگام تزاحم میان دو چند کار آنچه که صبغهٔ علمی داشته باشد یا علمی‌بودن آن پررنگ‌تر باشـد، اولویـت دارد و در صـورت تزاحم میان دو علم، آنچه که در نزد شارع نافع‌تر معرفی می‌شود، علمی است که حلال و حرام خدا را تبیین کند. همچنین روایت «حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِـنَ الـدُّنْيَا وَ مَـا فِيهَـا مِـنْ ذَهَـبٍ أَوْ فِضَّةٍ» (کلینی، ۷/۱)، مؤید دیگری است که علاوه بر توجه به ضرورت صحت و استناد کلام به معصوم(ع) ما را به این مطلب ارشاد می‌کند که در هنگام دوران امر بین یادگیری علوم مختلف باتوجه‌به کثرت معارف، تعلّم روایتی صادق در تمییز حلال و حرام، اهمیتی توصیف‌نشدنی با دیگر یادگیری‌ها دارد که این اولویـت با قسم جلاله از ناحیهٔ معصوم(ع) تأکید شده است.

۷. **اولویت متزاحم توأم با عناوین محتوابخش نسبت به فعل دیگر:** عناوینی نظیر نیت، تقوا، تفکر و اخلاص ازجمله مواردی است که محتوای عمل را رونق می‌بخشد و مکلف می‌تواند در انتخـابِ اهـم از آنچه که عمق بهتری ازنظر کیفی دارد، کمک بگیرد؛ مثلاً بیان شده است که: «...إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » (مائده: ۲۷) یا «...إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌمِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَى...» (کلینی، ۷۶/۲) که قبـولی اعمال به‌صورت انحصاری، منوط به تقوا است و اگر دوران بین دو امر باشد که در یکـی از آن دو، احتمـال عقلایی در اتیان آن بدون رعایت تقوا باشد ولو آنکه ازنظـر کمیـت بسـیار باشـد، امـر دیگـر اولویـت دارد.

همچنین روایات «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌمِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۸۴/۲) و «خَيْرُ الْعَمَلِ مَا صَحِبَهُ الْإِخْلَاص» (لیثی واسطی، ۲۳۹) ما را به این نکته رهنمود می‌کند که اگر دو عمل باشد که یکی از آن دو ازنظر نیت شخص، پرپیمانه‌تر باشد و اخلاص بیشتر در آن موج بزند، آن اولویت دارد. [1]

۶. سنجه‌های اهم در دفع مفسده هنگام شک

تزاحم می‌تواند در میان دو حکم الزامی یا غیرالزامی باشد که هریک از آن‌ها ممکن است مفسده یا مصلحت داشته باشد و اگر دو متزاحم دارای مفسده باشند، باتوجه‌به کسر و انکسار مفاسدِ موجود در هریک، باید دفع افسد به فاسد کرد و درصورتی‌که یکی مفسدهٔ الزامی و دیگری مفسدهٔ غیرالزامی داشته باشد، ترجیح واضح است.

یکی دیگر از صور این مسئله، تقابل متزاحم دارای مصلحت با متزاحم دارای مفسده است که به‌صورت الزامی یا غیرالزامی است؛ نظیر تقابل حکمی حرام در مقابل واجب یا مستحب در مقابل مکروه. درصورتی که اولویتِ دفع مفسده یا جلب مصلحت در هریک از طرفین با دلیلی احراز شود، مسئله حل‌شده تلقی می‌شود. اما سخن در جایی است که پس از اِعمال سنجه‌های مختلف، کماکان ترجیح هریک از طرفین محتمل باشد. در اینجا به‌دلیل فقدان اصول لفظی و باتوجه‌به اصول عملیه، حکم به تخییر در انتخاب هریک از متزاحمین می‌شود.

به نظر می‌رسد که باتوجه‌به روایات موجود، درصورتی‌که سنجه‌ای موجود نباشد، دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت در صورت شک، اولیٰ باشد؛ مثلاً در روایتی وارده شده است که: عبدالله مقتول باش و عبدالله قاتل مباش؛ یعنی بندهٔ خدایی باش که تو را کشته باشند، نه آنکه بندهٔ خدایی باشی که دیگری را کشته باشی (ابن‌بابویه، التوحید، ۲۲۷) که در دوران بین قاتل‌شدن که نوعی فعل است و مقتول‌شدن که ترک فعل است، به اولویت مقتول‌شدن حکم شده است و به نظر می‌رسد که دلیل اولویت از ظالم‌شدن و مظلوم بودن سرچشمه می‌گیرد؛ با این توضیح که شخص اگر در آنِ واحد مجبور باشد که یا متلبس به ظالم‌شدن یا مظلوم‌بودن شود، مظلوم‌بودن اولویت دارد و نوعاً قاتل از مصادیق ظالم و مقتول از مصادیق مظلوم است و این روایت به‌نوعی با اقدام‌نکردن و دفع مفسده همخوانی دارد. در روایتی دیگر بیان شده است که: «يَا بُنَيَّ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلَّفُ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَ الْكَفَ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَال ...» (حر عاملی، ۱۶۰/۲۷) که کف و اقدام‌نکردن به کاری را تا هنگام

---

۱. نک: جعفربن‌محمد، مصباح الشریعة، ۱۱۴؛ مؤمن جیلانی، ۲۴۵/۲.

معرفت و خروج از حیرت، اولیٰ دانسته است. همچنین عباراتی نظیر «... الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» (برقی، ۲۱۵/۱)؛ «... الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ» (کلینی، ۶۸/۱) و «التَّثَبُّتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فُرَصِ الْبِرِ» (لیثی واسطی، ۵۸)، در مجموع به این نکته ارشاد می‌کند که در صورت شک میان بهتربودنِ اقدام به فعلی که مصلحت دارد یا ترک فعلی که انجام آن مفسده دارد، اقدام‌نکردن و صبرکردن اولیٰ است، مگر اینکه با سنجه‌ای از دیگر سنجه‌ها اقدام اولویت یابد. البته ممکن است چنین بیان شود که این روایات شامل حالتی است که ما علم به تکلیف‌بودن یکی از طرفین نداشته باشیم که در خصوص فرض ما سالبه به انتفاء موضوع است. اما هرچند که ما علم به تکلیف‌بودن هریک از متزاحمین داریم، ولی به اهم‌بودن یکی از متزاحمین علم نداریم و این احتمال به‌صورت عقلایی می‌تواند مطرح شود که باتوجه‌به اطلاق این روایات، قابلیت تعمیم به این موارد صادق باشد و همین احتمال بنا بر مبنایی که ذکر شد می‌تواند به‌عنوان سنجه‌ای برای ترجیح دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت در هنگام شک مطرح شود.

۷. سنجه‌های اهم در تقابل حقوق مستفاد از آیات و روایات

تقابل حقوق از جهات گوناگون می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ مواردی نظیر حق شخص در مقابل حق افراد، حق افراد در دوران با حق خدا و حق اشخاص در تقابل با یکدیگر. اهمیت حق‌الناس تا جایی است که مثلاً در حالت عادی، شکستن نماز واجب، حرام است؛ اما فقها در هنگام سررسید دین درصورتی‌که تنها راه ادای دین منحصر در شکستن نماز موسع باشد، نه‌تنها حکم به جواز؛ بلکه حکم به وجوب شکستن کرده‌اند، به‌طوری‌که مکلف در صورت تمام‌کردن نماز معصیت کرده است (مسلمی‌زاده، ۴۲۷).

تقدیم ادای دین بر حج (خمینی، ۳۴۳/۱)، تقدیم قتل ازنظر قصاص بر تقدیم قتل به‌دلیل ارتداد، جواز محل‌شدن به‌هنگام صد و احصار و تقدیم جواز کفرگویی در هنگام اکراه (شهید اول، ۳۲۹/۱) نیز از دیگر نمونه‌های تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله است. بااین‌وجود تقدیم حق‌الناس به‌صورت موجبهٔ کلیه، صحیح نیست و در پاره‌ای از اوقات حق‌الله مقدم است؛ نظیر تقدیم حکم بطلان بیع غرری حتی در صورت توافق و تراضی متبایعان بر غرر و تقدیم حد زنای به اکراه حتی در صورت گذشت مزنی‌بها (شهید اول، ۳۲۹/۱) ازجمله موارد تقدیم حق‌الله است.

اما به نظر می‌رسد که با مددگرفتن و تعمیم‌دادن روایات فراوانی که دربارهٔ اهمیت قضای حاجات مسلمانان وارد شده است، در صورت شک تقدیم حق‌الله بر حق‌الناس به‌دلیل فقدان نص، از مجموع این روایات به‌عنوان معیار و سنجه‌ای برای تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله در صورت شک استناد کرد؛ هرچند که

این روایات فقط در خصوص خودش بیان شده است، ولی قابلیت تعمیم را دارا خواهد بود؛[۱] به‌طور مثال در سیرهٔ عملی امام حسن(ع) مشاهده می‌شود که اعتکاف را برای حاجت یک برادر دینی رها کردند و وقتی راوی به امام متذکر شدند که آیا یادشان رفته که معتکف هستند؟ ! امام در پاسخ فرمودند: «... أَمَا عَلِمْتَ أَنَ الْمَشْيَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنِ اعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (نوری، ۴۱۲/۱۲) و در روایتی دیگر قضای حاجت مؤمن با قسم جلاله مؤکد شده است با مضمون: «وَاللَّهِ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ» (حر عاملی، ۳۴۵/۱۶) و حتی برای سعی و تلاش‌کردن در برآوردن حاجت مسلمانی، اعم از اینکه به نتیجه برسد یا نرسد، چنان پاداشی در نظر گرفته شده است که ازنظر عقولِ عادی ممکن است ناصواب باشد؛ مثل روایت «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيْلَه» (ابن‌بابویه، الفقیه، ۱۹۰/۲؛ مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۶/۳) و نیز روایت «... فَقِرَّ مَعَ وَالِدَيْکَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأُنْسُهُمَا بِکَ يَوْماً وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ» (کلینی، ۱۶۰/۲) به‌عنوان سنجه‌ای برای اولویت حق والدین در صورت تزاحم میان جهاد و حقوق والدین است.[۲]

نتیجه‌گیری

قاعدهٔ اهم و مهم ازجمله قواعدی است که از شهرت درخور ملاحظه‌ای برخوردار است. سنجه‌های مختلفی می‌تواند در تشخیص اهم، ارزیابی شود که یکی از این سنجه‌ها، اولویت‌های برآمده از متون شرعی است که در این نوشتار پس از تبیین قاعدهٔ اهم و مهم، تقدیم اهم محتمل و وجه جمع میان بعضی از روایات، به نمونه‌ها و شواهدی از سنجه‌ها و معیارهای مستفاد از آیات و روایات تصریح شده است.

یکی از ره‌آوردهای این تحقیق در ترجیح دو امر متزاحم که از مصادیق مدنظر شارع است، تقویت یا تضعیف اصول اعتقادی است که با عنایت به این مؤلفه در هنگام دوران میان دو امر الزامی باتوجه‌به آینده نگری و سنجش پیامدهای متفرع بر هریک از متزاحمین توسط فرد در تعیین اهم بسیار راهگشاست. از دیگر معیارهایی که می‌تواند در تعیین اهم در این زمینه مدنظر قرار گیرد، توجه به کیفیت هریک از متزاحمین است که در مواردی نظیر اولویت متزاحم دارای استمرار زمانی، اولویت مخفی‌بودن نسبت به علنی‌بودن فعل، پررنگ‌تربودن جنبهٔ اخروی یک عمل، معرفت تفصیلی به متزاحم، توجه به موضوع متزاحم و عمق کیفیت مطمح‌نظر است.

۱. نک: کلینی، ۱۷۸/۲تا۱۹۳؛ طوسی، ۱۲۰/۵ به بعد؛ کراجکی، ۲۳.

۲. بعضی از روایات نیز چنان صواب و اجری را برای خدمتگزاری راجع به خانواده بیان داشته است که فرد متحیر می‌شود (نک: بروجردی، ۳۰۴/۲۲؛ تاج‌الدین، ۱۰۲).

به نظر می‌رسد که در هنگام شک در اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت نیز روایات موجود حکایت از اولویت دفع مفسده می‌کند؛ درحالی‌که فقها طبق اصول عملیه و به‌دلیل فقدان اصول لفظی، حکم به تخییر را در انتخاب هریک از متزاحمین موجه می‌دانند و این مطلب در تقابل حقوق در هنگام شک در تقدیم حق‌الله بر حق‌الناس نیز صادق است که از مجموع روایات مطرح‌شده می‌توان به‌عنوان سنجه‌ای برای تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله در صورت شک استناد کرد.

بااین‌وجود در وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم، فقط به ذکر چند نمونه بسنده شده است تا اذهان جستجوگر را به سوی بازخوانی دوبارهٔ آیات و روایات از دریچهٔ مرجحیت در تزاحم سوق دهد و نیازمند استقصاء تمامی نصوص با عنایت به تزاحم مورد نظر در هر مورد به فراخور آن است و این اولویت‌ها هنگامی ما را به اهم می‌رساند که توأم با نگرش عقل به تمامی سنجه‌ها به‌صورت مجموعی باشد و با کسر و انکسار آن‌ها به اهم مقطوع یا احتمالی دست یازد.

منابع

قرآن کریم، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی، انتشارات به نشر، ۱۳۸۵.

آمدی، عبدالواحدبن‌محمد، غرر الحکم، قم: دار الکتاب الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، التوحید، ترجمهٔ محمدعلی اردکانی، تهران: انتشارات علمی اسلامی، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، الامالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــــ، علل الشرایع، قم: داوری، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

اصفهانی، محمدحسین، نهایة الدرایه فی شرح الکفایة، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، بیروت: بی‌نا، ۱۴۲۹ق.

برقی، احمدبن‌محمد، المحاسن، قم: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

بروجردی، حسین، جامع احادیث شیعه، تهران: نشر فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.

جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم: مؤسسهٔ دار الکتاب، ۱۴۱۵ق.

جعفربن‌محمد، امام جعفر صادق(ع)، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسایل الشیعة، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیه السلام، ١٤١٤ق.

خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، به‌تقریر محمداسحاق فیاض، قم: دار الهادی، ١٤١٠ق.

ـــــــــــــــ، مصباح الاصول، به‌تقریر محمدسرور واعظ بهسودی، قم: داوری، ۱۴۲۲ق.

ـــــــــــــ مصباح الفقاهة، به‌تقریر محمدعلی توحیدی، قم: نشر سید الشهداء(ع)، بی‌تا.

روحانی، محمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الکتاب، ۱٤۱۲ق.

ـــــــــــــــــ منتقی الاصول، به‌تقریر سید عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت‌الله روحانی، ۱۴۱۳ق.

شریف الرضی، محمدبن‌حسین، نهج البلاغة، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.

تاج‌الدین، محمدبن‌محمدبن‌حیدر شعیری، جامع الاخبار، نجف: نشر حیدری، بی‌تا.

شهید اول، محمدبن‌مکی، القواعد و الفوائد، قم: مفید، ۱۴۰۰ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، مسالک الافهام إلی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسۀ معارف اسلامی، ۱٤۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دار الکتب السلامیة، ۱۳٦۷.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، به‌تقریر سیدمحمود هاشمی شاهرودی، بی‌جا: غدیر، ۱۴۱۷ق.

طباطبائی، علی‌بن‌محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسۀ آل البیت علیه السلام، ۱٤۰٤ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، نثر اللالی، ترجمۀ حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴.

طوسی، محمدبن‌حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتاب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

عراقی، ضیاءالدین، الاجتهاد و التقلید، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.

علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی، ۱۳۹٤.

کاشف الغطاء، جعفربن‌خضر، کشف الغطاء من مهمّات الشریعة الغراء، اصفهان: مهدوی، بی‌تا.

کراجکی، محمدبن‌علی، معدن الجواهر، تهران: المکتبة مرتضویة، ۱۳۹۴ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، اصول کافی، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ق.

لیثی واسطی، علیین محمد، عیون الحکم، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱٤۰۳ق.

ـــــــــــــــــ مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، روضة المتقین، قم: مؤسسۀ فرهنگی اسلامی، ۱۴۰۶ق.

مسلمی‌زاده، توضیح المسائل شش مرجع، مشهد: هاتف، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.

مفید، محمدبن‌محمد، الاختصاص، قم: نشر مؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ق.

ـــــــــــــــــ اوائل المقالات، بیروت: نشر دار المفید، ۱٤۱٤ق.

مؤمن جیلانی، رفیع‌الدین‌محمدبن‌محمد، الذریعة الی حافظ الشریعة، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.

مهریزی، مهدی، فقه‌پژوهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، به‌تقریر: محمدعلی کاظمی، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

همدانی، رضابن‌محمدهادی، مصباح الفقیه، بی‌جا: نشر مکتب صدر، بی‌تا.

یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم، العروة الوثقی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ق.